لطف‌الله میثمی، ۶۰سال پس از ترور ناکام فاطمی:

نهال انقلاب در فریاد فاطمی کاشته شد

مصدق بارها از فاطمی به‌عنوان پیشنهاددهنده ملی‌شدن نفت نام برد

مریم قربانی‌فر

دکتر فاطمی در کنار پسر همسرش

۲۵بهمن‌ماه سالگرد حادثه ترور دکتر حسین فاطمی است؛ اتفاقی که همچنان یکی از بزرگ‌ترین سوالات تاریخ معاصر است که چرا باید فاطمی در حالی که در مقابل استعمار کهن ایستاده است، برمزار دوست روزنامه‌نگارش محمد مسعود ترور شود. مسعود که خود یک‌سال پیش از حادثه ترور فاطمی هدف تروری دیگر واقع شده و کشته‌شده بود؛ این‌بار فاطمی بود که بر سر مزارش هدف ترور واقع شد. حسین فاطمی سیاستمدار و روزنامه‌نگار ایرانی است که در سال‌های ۱۳۳۱و ۱۳۳۲ وزیر امور خارجه ایران بود. او در ۱۹آبان ۱۳۳۳به دستور شاه اعدام شد. به همین بهانه سراغ مهندس لطف‌الله میثمی رفتیم و پای حرف‌ها و گفته‌ها و یادهای او از آن‌روزها نشستیم. لطف‌الله میثمی سال ۱۳۱۹ در یک خانواده مذهبی در اصفهان متولد شد. فعالیت سیاسی او با وارد شدن در دانشگاه در سال ۱۳۳۸ آغاز شد. ورود میثمی به دانشگاه مقارن با تشکیل نهضت آزادی بود. یهانه این گفت‌وگو با مهندس میثمی قرار بود حول محور ماجراهای اعدام فاطمی باشد اما رازهای ترور فاطمی را نمی‌توان از تاریخ سیاسی ایران حذف کرد؛ ماجرای ترور فاطمی در سال ۱۳۳۰ و اعدام او در سال ۱۳۳۳ بود که امسال ۶۰سالگی آن نیز بوده است.

■ دکتر فاطمی در جنبش ملی نفت و همکاری با دکتر مصدق نقش مستقیم و تاثیرگذاری داشته که کمتر دیده شده است. به نظر شما نقش دکتر فاطمی در نهضت ملی شدن نفت و البته جمله ملی چطور تعریف می‌شود؟

اگر رهبر نهضت ملی شدن را دکتر مصدق بدانیم در تمام اظهاراتشان تایید و تعریف از دکتر فاطمی بوده است. حتی زمانی که خبر اعدام دکتر فاطمی به ایشان که در زندان بوده، می‌رسد جای در دست داشته‌اند که بعد از اینکه خبر به دکتر مصدق داده می‌شود ناگهان تکان می‌خورند و روایت می‌کنند که به سختی خویشتن‌داری می‌کند. البته سعی می‌کند مقامات زندان متوجه عدم ناراحتی و پریشانی وی نشوند.

دکتر فاطمی نسبت به سایر اعضای جبهه ملی بسیار جوان بوده و با سن کم و جوانی بسیار با روحیه و اندیشه بود و موتور محرک جبهه بوده است و بالاخره ایشان از سادات بودند. ایشان شاید از اولین کسانی بودند که دکترای حقوق بین‌الملل را داشتند که کار روزنامه‌نگاری انجام می‌داده است.

البته باید درنظر داشت دکتر فاطمی بنا به نسبت‌های فامیلی به دربار هم نزدیک بوده است. شخص دکتر فاطمی را یکبار شاه دعوت می‌کند تا به کاخ بروند و مذاکرای چهارساعته بین این دو شکل می‌گیرد. در این مذاکره طولانی شاه ابراز تمایل می‌کند که فاطمی را به‌عنوان نخست‌وزیر معرفی

بعد از انقلاب، خانه «آزموده» تصرف شد. بعد از تصرف منزل آزموده اسنادی از این منزل به دست آمد که من در مراجعت به ایران در منزل آزموده این اسناد را دیدم. تعدادی از این اسناد دست‌نوشته‌های دکتر فاطمی بود که با خودنویس سبز هم تمام مطالب را نوشته بود. معمولا هم دکتر فاطمی دست‌نوشته‌هایش را با خودنویس سبز می‌نوشت

کند و دکتر مصدق کمی استراحت کند. فاطمی در حضور شاه می‌گوید که به مصدق وفادار است و حاضر به همکاری با مصدق هستند. شاه می‌گوید که دکتر مصدق باید این جلسه، هم شاه و هم فاطمی را بهتر می‌شناسد.

■ این جلسه مربوط به قبل از ۳۰تیر بوده است؟

بله. قبل از ۳۰تیر بوده است و این جلسه تیر بزرگی بود که فاطمی به خودش کرد و صداقتش را نشان داد و خدمتی بزرگ نیز به مصدق بود که بتواند از درون نفتی شده آگاه شود. این ماجرا یکی از دلایل کینه شاه نسبت به شخص فاطمی بود. کسانیکه بعد از نظر مستقیم انگلستان در رابطه با اعدام فاطمی؛ شاه هم نظرش بر اعدام فاطمی بود بعد از انقلاب، ادعا «آزموده» تصرف شد. آزموده در دادگاه مصدق بشدت تاثیرگذار بود. در آن زمان من برای معالجه چشمم خارج از کشور بودم. بعد از تصرف منزل آزموده اسنادی از این منزل به دست آمد که من در مراجعت به ایران در منزل آزموده این اسناد را دیدم. تعدادی از این اسناد دست‌نوشته‌های دکتر فاطمی بود که با خودنویس سبز هم تمام مطالب را نوشته بود. معمولا هم دکتر فاطمی دست‌نوشته‌هایش را با خودنویس سبز می‌نوشت. آزموده این اسناد را به خانه شخصی خود منتقل کرده بود که میانا به دست شخصی بیفتد. این دست‌نوشته‌ها خاطرات دکتر فاطمی در مخفیگاه خودش بود. بعد از کودتا فاطمی زندگی مخفی اختیار می‌کند و شروع می‌کند به نوشتن خاطراتش که یکی از این موارد، دیدار با شاه است که فاطمی در این خاطرات به آن اشاره می‌کند. بعدها ما که این دست‌خط‌ها را به کاتب تبدیل کردیم، جملاتی داشت که من را به شدت متاثر کرد. این بود که من این امید این دست‌خط‌ها را می‌نویسیم که جوانان ما به این دست‌خط‌ها دسترسی پیدا کنند؛ ایشان در این نوشته‌ها بسیار امیدوار هستند.

■ این امید بعد از کودتا هنوز وجود دارد؟

بله، همه این دست‌خط‌ها به بعد از کودتای مرداد برمی‌گردد. این دست‌خط‌ها به هر حال بعد از گذشت آن سال‌ها در منزل آزموده پیدا شد و به عنوان اسناد ملی منتشر شد.

■ محتوای حرف‌هایی که فاطمی در آن دست‌نوشته‌ها زده بود چه بود؟

دکتر فاطمی معتقد بود کودتا باقی نمی‌ماند و نهضت ملی باز می‌گردد. آیا امیدوار بودند که این کودتا موقت خواهد بود؟

نه. امید دکتر فاطمی یک امید بلندمدت و واقعی تر بود. ایشان امیدواری‌شان به جوانان بود. در آن نوشته‌ها امیدی به بازگشت مصدق وجود نداشت بین آن جوانان که به دیدمان با بسیاری از نزدیکی در دوران آن که در آن وقایع حضور داشتند تمامی داشتیم، یکی از این اشخاص، مرحوم دکتر حسین فاطمی بود مرحوم فاطمی جوان‌ترین وزیر تاریخ ایران هستند و البته در همه نوشته‌ها و روزنامه‌نگارها بود و با توجه به سن تحصیلی‌شان که در آن زمان هم اولین نفر بودند که کرسی‌ای حقوق بین‌الملل داشتند جوان‌ترین وزیر کابینه ایران هستند. حسین فاطمی، رجلی‌اند که بومی شده و رشد کرده بود و بسیار پیش از شهریور ۱۳۲۰ در عرصه روزنامه‌نگاری وارد شده و نویسندگی و روزنامه‌نگاری را تجربه کرده و به زندان افتاده بود. حتی تجربه زندان رضاشاه را هم داشتند. حدود ۲۰ تا ۳۰سال بود که برای مدت کوتاهی زندان را تجربه می‌کردند. این بسیار ایشان یک سابقه سیاسی و مطبوعاتی در همان روزگار خودشان داشتند و در همان زمان به نوعی می‌شود گفت دردمند بودند و مشکلات زمان رضاشاه را به خوبی منعکس می‌کردند. البته در آن زمان لندیه‌های مدرس را تبلیغ می‌کردند و نشر می‌دادند. فاطمی زمانی که در اصفهان کار خود را شروع می‌کند در لندنه به عنوان یک نویسنده عادی در یک روزنامه فعالیت خود را آغاز می‌کند. آن زمان آقای یک‌نویرانیی از اقوام فاطمی روزنامه‌ای منتشر می‌کرد که فاطمی در آن می‌نوشت و البته کار تصحیح را در آن روزنامه برعهده داشت. کسی معتبر برای ادامه تحصیل به فرانسه می‌رود و مجالت را مرتب فرانسه را با روحیه آزادی‌تری خود مزیه بر علت شد برای فاطمی که باید اوضاع را در این تغییر کند بعد از بازگشت از فرانسه است که با محمد مسعود دوستی و رفاقتی نزدیک پیدا می‌کند و این مجالت و همچنینی با محمد مسعود باعث شد که ساختار فکری پیدا کند و ساخته فکری وی مردمی شود و از حکومت کنده می‌شود. در روزنامه‌های آن زمان و پیش از آنکه بشود دکتر فاطمی و آن محیوبیت را پیدا کند اگر مقالاتش را در روزنامه «خبر» نیک‌پور نانیی بخوانید متوجه می‌شوید هیچ‌گاه دامنه حکومت نداشته بلکه درمند درد جامعه خود و درد دیکتاتوری را بسیار کشیده و زحمت دیکتاتوری را چرخش تحمل کرده است. حالا دکتر فاطمی با این ساختار فکری و شخصیت بررمی‌خورد به دکتر مصدق که اگر تاریخ ایران را هم بررسی کنید بازار این درمندتری برای وطن و جامعه راهی نمی‌توانیم در ایشان ببینیم. اگر امروز فاطمی را جوان‌ترین وزیر تاریخ ایران می‌دانند ایشان استادی جنال دکتر مصدق را کنار خود داشتند. شاه هم می‌دانست که فاطمی با جای پای مصدق خواهد گذاشت. رفتاری که مصدق در قبال رضاشاه و دیکتاتوری‌اش پیش گرفت فاطمی به نوعی در مقابل محمدرضاشاه انجام می‌داد و ساخته به همین دلیل بود که شاه همواره می‌خواست به نوعی فاطمی را به سمت حذف جذب کند و زمانی که نتوانست او را جذب کند، کینه عمیقش او را وادارات که تا حد کشتن مصدق فاطمی نیز پیش برود.

■ لوئیس‌بار که خود شما با فاطمی دیدار داشتید چه زمانی بود؟

لوئیس‌بار که فاطمی را دیده و آشنایی ما آغاز شد تنظیمات دوره ۱۶مجلس شورای ملی بود که ایشان هنوز وزیر نشده بودند اما برای این دوره کاندیدای انتخابات از تهران بودند. تازه هم روزنامه باختر امروز آغاز به کار کرده بود.

■ یعنی در آن زمان باختر؛ تعطیل شده بود و دکتر فاطمی با باختر امروز؛ به صحنه آمده بودند؟

بله. در این زمان ایشان روزنامه باختر امروز را داشتند و در زمان فراکسیون نهضت ملی در ۱۶مهر بود که کلیلت مجلس در حال تشکیل شدن بود دکتر فاطمی در باختر امروز از آن فراکسیون می‌نوشت و دفاع می‌کرد و دکتر بقایی از روزنامه شاهد آمده بود. این حرکت را انجام می‌داد. فاطمی در ۱۶مهر از نشوئت وارد مجلس شد و در ۱۷مهر وارد مجلس شورای ملی می‌شد.

■ در همان زمان نمایندگی ایشان به کدام ترور اول انتقاد افتاد. چه اتفاقی روی داد و چرا فاطمی ترور شد؟

بله در همان زمان بود. محمدمسعود که از بازار و دوستان صمیمی فاطمی بود یکسال قبل از آن حادثه ترور و کشته‌شدن مسعود در ۲۵بهمن ۱۳۳۲ در مزار محمدمسعود مورد سوءقصد قرار گرفت. خبر آن ترور که توسط عبد خدایی انتقاد افتاد. خود حاشیه‌هایی دارد. در آن زمان نوبخوبی در زندان بود و ادارکننده شاهد گزارش آن را قبل از اعلام رسمی فدائیان اسلام و شخص نواب صفوی بود که یک نوجوان ۱۷ساله این ترور را علیه فاطمی انجام داد.

■ صحت دارد که نوابصفوی هم از این اتفاق و ترور راضی نبود؟

بله. نوابصفوی به این حرکت معترض بود ولی به‌خاطر سوابط موجود در خود فدائیان اسلام این اعتراض را خیلی علنا بیان نمی‌کرد اما ما می‌دانستیم که معترض است. چرا باید فدائیان اسلام حتی با خبر واحدی، در این خود باز هم تصمیم به ترور فاطمی می‌گرفتند؟ فاطمی که بسیار بیش از دیگران در مقابل نفوذ بیگانگان ایستادگی می‌کرد؟ انگلستان از همان‌روزی که احساس کرد نظرات فاطمی روی مصدق تاثیر دارد و تلاش‌های فاطمی برای ملی‌شدن نفت را دید احتیاج به حذف فاطمی داشتند. شاهد این گفته من همان جلسه معروف مصدق است که از فاطمی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین پایه‌های ملی‌شدن نفت یاد می‌کند و از سویی شاه بلافاصله آشکار فاطمی با خود را حذف کرد. پس یکی از آن سرفه‌های آشنین می‌دید. واضح بود که انگلستان و دربار هر دو خواهان حذف فاطمی و حذف تفکر فاطمی در جامعه بودند اما بدنبال غاطی بودند که بگویند فاطمی را مرتکب حذف کردند. در آن برهه زمانی فدائیان بلافاصله به‌خاطر ترور عبدالحسین هژیر محبوبیتی داشتند و در عامه هم این محبوبیت بود. در آن زمان فدائیان برخی تندروهایی داشتند. حتی این تندروی‌ها چنان زیاد شد که شخص آیت‌الله کاشانی هم از آن می‌خواست با ارامش بیشتری خواسته‌هایشان را پیگیری کنند. این نوع تفکرات در آنان وجود داشت. جمع این اتفاقات و نوبه نوابصفوی همگی منجر به این ترور و گرفتاری واحدی به‌نتهایی شد. شاید درک همین شرایط در آن زمان توسط فاطمی بود که وی عبدخدایی را که در آن زمان ۱۷ساله بود، بخشید و او را نکشت. شاید بسیاری هنوز هم ندیدند اما این تور نشانه‌های بود برای کسانی که می‌خواهند در مقابل انگلستان قرار بگیرند بدانند که همیشه در تیررس عوامل انگلستان هستند.

■ در شب کودتای ۲۵مرداد، دستور بازداشت سه‌نفر در بدو امر صادر می‌شود. ریاحی که رییس ستاد ارتش بود و بازداشتش برای کودتا لازم، مصدق که نخست‌وزیر بود و کودتا بدون بازداشت وی بی‌معنا بود و در این میان فقط فاطمی از هیات وزیران بود که در شب آن، دستور بازداشت وی صادر می‌شود. چرا فقط دستور بازداشت فاطمی از هیات وزیران صادر می‌شود؟

فاطمی یک شخصیت استثنایی بود و هم جذابیت شخصیتی و کاریزما داشت و هم جذابیت مردمی بسیار خوبی داشتند و هم قلم بسیار توانمند. ببینید برای مثال نه مهندس حق‌شناس و حتی زکرکراده که سابقه فعالیت حزبی داشتند و تئوریسین‌های حزب ایران بودند چنین جایگاهی نداشتند هر سه این اشخاص نه نام‌برده در صدرقتلنان تردیدی نیست اما فاطمی در وجود یک چوهره و شخصیتی داشت که از بطن مردم آمده بود و مردم نیز به خوبی او را می‌شناختند و دوست داشتند.

شما اگر مقالات فاطمی را بخوانید متوجه می‌شوید که انسان تئوریسینی نیست، بلکه یک آدم انقلابی مظلوم مردمی است. یک آدمی بود است که در راستای منافع ملی مردم حرکت می‌کرد بدون تکیه بر روشنفکرها بلکه با تکیه مستقیم به خود مردم.

■ اختلاف بین دکتر مصدق و دکتر فاطمی صحت دارد؟

در چه زمینه‌ای؟

■ بله رو جمهوری و اینکه این دو با هم اختلاف داشتند؟

نخیر بفحوی‌چه نه فاطمی جمهوری‌خواه بوده نه مصدق در پی انحلال سلطنت. اختلاف‌نظر بوده ولی اختلاف باباهای وجود نداشته است. در جلسه روز آخر و بعد از کودتای ۲۵ مرداد که دکتر فاطمی در میان جلسه می‌گوید با توجه به فرار شاه باید سلطنت را ملغی کنیم و دکتر مصدق هم می‌گوید با کدام قانون؟ که فاطمی جلسه معروف خود را فریاد می‌زند: «با قانون انقلاب» و بعد هم جلسه را ترک می‌کند. پس نمی‌توان گفت فاطمی در پی انحلال سلطنت نبوده است. خوب این به نظر من اختلاف عقیده است اینکه فاطمی می‌خواسته سلطنت باشد اما دکتر مصدق می‌خواسته با شورای سلطنت، این مسئلی را حل کند.

■ پس نمی‌توان انکار کرد که فاطمی جمهوری‌خواه بوده است؟

ببینید من اعتقاد دارم حتی نهایتا خواسته مصدق هم جمهوری بوده است اما نه با روش‌های هم‌ازبند بلکه آن را یک برنامه بسیار طولانی مدت می‌دیدند اینکه ایشا شورای سلطنت تشکیل شود و بعدتر این شورای سلطنت جای خود را به جمهوری بدهد.

■ خوب پس این اختلاف در آن زمان بین مصدق و فاطمی به وجود آمده است؟

نه این اختلاف نیست. مقصد هر دو یکی بوده است و دید من و شما امروز این را اختلاف می‌بیند. در انتهاء اگر این است، اینکه ایشا تشکیل شورای سلطنت بدهیم و نتیجه این اختلاف که با رای بیست از دیگران به تشکیل جمهوری شود. ببینید کسی می‌گفت انگلیس از جمهوری‌خواه نشان‌دادن مصدق و او امکوب کنند. یک برگ برنده است. مصدق به جمهوری اعتقاد نداشت و به حق رای مردم اعتقاد داشت. شاهد سلطنت و جمهوری باید با خواست مردم باشد. این بود که روی تشکیل شورای سلطنت تاکید می‌کرد. و به‌عنوان رییس دولت معتقد بود به ضمن اصلا قانون برای مردم است یا قانون برای مردم؟ قانون برای مردم است و در این شرایط هم باجارد به رفراندوم می‌شود. مصدق آدمی نبود که خودش تصمیم بگیرد بدون اینکه دو معجزه اصلی قانون و مردم را نادیده بگیرد.

■ برگردیم به سخنرانی دکتر فاطمی، به عنوان فرد اول این ایشان که همه نیروهای ملی و مذهبی و مصدقی و طرفداران کاشانی همه دست به دست هم دادند تا مصدق تحت‌نظر شد و قابل ملی‌شدن صنعت نفت تصویب شد. عوامل مرموز پونده‌ای را علیه نواب‌صفوی در شمال کشور تشکیل دادند که نواب‌صفوی شیشه‌های یک‌مشروب‌فروشی را در شمال کشور شکسته است و یک پرونده غیرسیاسی بود که پرونده را به دستور شاه بازگشایی کردند و نواب را بازداشت و زندانی می‌کنند که این توطئه حسابشده‌ای بود که به گونه‌ای نشان بدهند که در زمان مصدق، نواب بازداشت شده است و متاسفانه این روش باعث زیرسال‌رفتن مصدق از نگاه فدائیان شد کمااینکه فدائیان با کاشانی هم درگیر بودند و اگر شما خاطرات مرحوم عراقی را خوانده باشید در آنجا قید می‌شود که حتی کاشانی را هم تهدید به ترور می‌کردند. اینکه تندروی دشتانند که حتی آیت‌الله کاشانی هم معتقد بودند اینها تندروی دشتانند. در زمان ترور فاطمی، نواب‌صفوی در زندان بود. و عبدخدایی هم جوان ۱۷سالهای بود که پدرش هم روحانی مسجد گوهرشاد بود و حتی پدرش به‌شدت این ترور را محکوم کرده حتی کاشانی را هم تهدید به ترور می‌کردند. اینکه تندروی دشتانند که حتی آیت‌الله کاشانی هم معتقد بودند اینها تندروی دشتانند. در زمان ترور فاطمی، نواب‌صفوی در زندان بود. و عبدخدایی هم جوان ۱۷سالهای بود که پدرش هم روحانی مسجد گوهرشاد بود و حتی پدرش به‌شدت این ترور را محکوم کرده علم ثابت می‌کند که این پیشنهاد برای انگلیسی می‌دهد. به هر حال این از تیزبینی مصدق ناشی می‌شود. وی متوجه می‌شود که باید بدنبال بسیج توده‌ها و متکی بر نیروهای مردمی داخلی باشد؛ اینکه سعی می‌کند قانون تامین‌اجتماعی را به وجود بیاورد یا قانون ۲۰درصدی اصلاحات ارضی زمان مصدق مصدق سی دشت فاطمی قانون را تصویب کند که ۲۰درصد کل محصول قبل از توزیع بین دهقان‌ها و مالک بزرگ شود برای مدت کوتاهی شد اما شامل کودکان نشد. مبانسر مالک، نماینده مالک و دو تا از دهقان‌ها و اکثریت با دهقان بود به اوست و این ۲۰درصد برای عمران و آبادی در استانها شود و خوب ۸۰درصد جمعیت آن زمان کشور روستایی بودند و در زمان مصدق این شورای ده تمامی از دموکراسی در کل ایران باشد که پشتوانه اقتصادی مردم دشت باشد. این مساله مهمی است که مصدق به آن توجه کرد ولی مصدق دموکراسی را با پشتوانه اقتصادی آن تصور کرد.

■ برگردیم به موضوع دکتر فاطمی، بی توان اعدام دکتر فاطمی نتیجه بازداشت ایشان و کمنه شدید شاه به وی و البته سرمقاله‌ها و نطق‌های آتشین دکتر فاطمی داشت که در فاصله ۲۵ تا ۲۸ مرداد مواضع بسیار تندی داشتند. دکتر فاطمی از معدود اشخاصی بود که با اینکه عضو شاخه نظامی یا تزدیک به حزب توده نبود، شاه بر حکم‌اعدامش پا پافشاری کرد. حادثه ۲۸مرداد چقدر در شروع فاز مسلحانه نیروهای مختلف مخالف شاه تاثیر داشت؟

دکتر فاطمی زمانی که مورد حمله اراذل‌واوباش قرار می‌گیرد که به سختی هم بیمار بود وقتی به وی حمله می‌شود و با چاقو مصدوم می‌شود فریاد می‌زند و جمله‌ای را می‌گوید که «استعمار انگلیس را باید امروز در دربار دید» و اینجا به جایی مشمن بسیار مهم است. مبارزات ملی تا آن زمان ضداستعماری بود. از این زمان به بعد ضداستبدادی نی غلبه پیدا می‌کند و می‌توان گفت نطفه انقلاب اسلامی و مبارزه با سلطنت اینجا بسته شد. نهال انقلاب در فریاد فاطمی کاشته می‌شود. بعدها هم گروه‌ها تکلیف خود را می‌دانستند از همه گروه‌ها و جریک‌ها حالا می‌دانستند که مبارزه با اصل استبدادی حکومت است که وابسته به امپریالیسم بود.

در همسان زمان هم در فاصله ۲۵ تا ۲۸ مرداد شعارهایی که در میدان بهارستان داده می‌شد یکی هم این بود که به پایرو قرآنیم، ملی شدن نفت‌خواهیم و این نطقه‌های نهضتی بود که بر علیه استبداد شکل می‌گرفت. اینکه نهضت ملی شاید ضداستبداد بود کاملا حالا بر علیه سلطنت بود.

انگلستان هم کینه عمیقی از فاطمی داشته است. اینکه فاطمی سفارت انگلستان را تعطیل کرد و این اتفاق در زمانی افتاد که می‌گفتند خورشید در مستعمرات بریتانیا غروب نمی‌کند برای آنها تحقیر بزرگی بود. مصدق پالایشگاه آبادان و فاطمی سفارت انگلستان را لانه جاسوسی دانستند و این غرور انگلیسی را بشدت جریحه‌دار کرد.

■ دکتر فاطمی یکبار هر بر مزار محمدمسعود مورد حمله و ترور واقع شد که این ترور توسط فدائیان اسلام اتفاق می‌افتد، همین گروه فدائیان اسلام بعدها مصمم را نیز ترور می‌کنند و ریشه آن فکری که درواقع فاطمی را ترور کرد و بعد از ۳۸مرداد در شکل‌گیری گروه‌های چریکی مسلمان نه گروه‌هایی مثل مجاهدین و حتی مثل شبیه به موتلفه تاثیر داشت. ریشه فکری آن چه بوده است؟ از همان موقع ریشه فکری آن به بازار متصل بود؟ یا اصلا ترور فاطمی خودسرانه بود؟

اینها دو قضیه است. اینکه در زمان مصدق در دور اول اینکه همه نیروهای ملی و مذهبی و مصدقی و طرفداران کاشانی همه دست به دست هم دادند تا مصدق تحت‌نظر شد و قابل ملی‌شدن صنعت نفت تصویب شد. عوامل مرموز پونده‌ای را علیه نواب‌صفوی در شمال کشور تشکیل دادند که نواب‌صفوی شیشه‌های یک‌مشروب‌فروشی را در شمال کشور شکسته است و یک پرونده غیرسیاسی بود که پرونده را به دستور شاه بازگشایی کردند و نواب را بازداشت و زندانی می‌کنند که این توطئه حسابشده‌ای بود که به گونه‌ای نشان بدهند که در زمان مصدق، نواب بازداشت شده است و متاسفانه این روش باعث زیرسال‌رفتن مصدق از نگاه فدائیان شد کمااینکه فدائیان با کاشانی هم درگیر بودند و اگر شما خاطرات مرحوم عراقی را خوانده باشید در آنجا قید می‌شود که حتی کاشانی را هم تهدید به ترور می‌کردند. اینکه تندروی دشتانند که حتی آیت‌الله کاشانی هم معتقد بودند اینها تندروی دشتانند. در زمان ترور فاطمی، نواب‌صفوی در زندان بود. و عبدخدایی هم جوان ۱۷سالهای بود که پدرش هم روحانی مسجد گوهرشاد بود و حتی پدرش به‌شدت این ترور را محکوم کرده

همین قدر نجاتم‌ده‌ند!

بله. بسیار زیاد (خنده) ببینید من خیلی در ابتدا اهم حزبی نبودم، بدرم به‌خاطر کسوت و لباس روحانیت بیشترین ارتباط را با این آقایان داشت و بنده هم با توجه به تحصیلات و علاقه شخصی و بیشتر با فکر و اندیشه به وابستگی حزبی و گروهی وارد وادی سیاست شدم. دکتر فاطمی از اولین‌ها با سعید خواردارباش دیده ایشان با سعید می‌خواستند تشکل سربازان تهیدست ملی را ایجاد کنند و من هم عضو این تشکل شدم و با دکتر فاطمی بیشتر آشنا شدم و در جلساتی که فاطمی می‌گذاشتند با ایشان بیشتر آشنا شدیم و این جلسات با اینکه با جوانان بی‌تجربه سیاسی بود اما برای ایشان تفاوتی با جلسات جدی دیپلماتیک نداشت. اینکه اکنون گفته می‌شود دیپلمات سیاسی باید زرنگ باشد و گاهی لازم است دروغ باشد، نه فاطمی اصلا این طور نبود بلکه بسیار باصداقت بود و صریح حرف‌های خود را می‌گفت.

■ دکتر فاطمی در فاصله کودتای ۲۸مرداد تا زمان بازداشت، چه می‌کردند و کجاها بودند؟

مرحوم دکتر فاطمی بسیار فعال بودند. یکی از زمان بین مصدق و به‌حمالی می‌رسد که باید دیگر به آن گفت رفاقت و رابطه آقای فاطمی با تعدادی از دوستانش اینگونه بود، تعدادی از این دوستان مرحوم فاطمی در بازار تهران و از تجار بازار بودند و رفیق دکتر فاطمی از زمان روزنامه فدائیان مصدق بودند و در این میان دوستی به نام احمد توفیق‌خبازی، داشت. دکتر فاطمی که نه از زمان وزارت بلکه بسیار قبل‌تر از آن با دوست بودند و در این میان احمد توفیق عضو نهضت مصدق بود و از دوستان مرحوم زنجانی نیز بود. دکتر فاطمی در ابتدای اینکه پنهان می‌شود، مدتها پنهان‌شدن و جابه‌جایی وی با احمد توفیق بود و احمد بود که ایشان را پنهان کرد که جابه‌جا می‌کرد.

■ اینکه به فاطمی اطلاعات اشتباه می‌دهند و جابه‌جایی‌های اشتباه در مورد او اتفاق افتاده است، چقدر صحت دارد؟

نه اینها تهمت‌هایی است که در همان زمان به یاران فاطمی زده می‌شد برای گسست ایجادکردن در نهضت ملی.

■ چقدر حزب توده در جریان پنهان‌شدن حضور داشت و فعالیت می‌کرد؟

حزب توده خودش را در ماجرا فاطمی می‌کرد و می‌خواست اطلاعات داشته باشد و دخالت کند. احمد توانگر از متمولان و اعیان و اشراف مازندران بود و کار او هم تجارت چوب در شمال بود و در شمال با چوبها آشنا داشت.

■ خاطرات مریم فیروز در این رابطه را چطور ارزیابی می‌کنید؟

ببینید احمد توانگر از یک جایی فاطمی را به یک سوال ارتش که از سازمان افسران توده بود تحویل می‌دهد و فاطمی هم خودش از این موضوع خبر نداشت که میزبان او از یک جایی به بعد، توده‌ای‌ها هستند و این زمانی است که فاطمی از نظارت و کنترل و اطلاع خارج می‌شود. یعنی بعد از تحویل فاطمی و تعویض مکان او از همان صبحی که تحویل آن سروان که اکنون نامش در خاطره نیست می‌شود، دیگر نمی‌توانم اطلاعات موثقی بدهم. حتی در دریاره بدرقه ایشان تا منطقه شمیران (تجریش) هم چند نفری شاهد بودند اما بعدش دیگر نمی‌دانم. البته دکتر فاطمی خواهر سیما شجاعی داشتند که در همان تورم هم اگر نبود فاطمی کشته می‌شد و می‌دانم که خواهرشان حتی در اختفا هم برادر را می‌دیدند.

این بخش پنهان‌شدن فاطمی همیشه بر از ابهام و سوال است و گاه روایت‌ها متفاوت می‌شوند. ببینید در کوچه، خوابیده در شمیران هم هنوز تعدادی از دوستان همراه ایشان بودند اما از اینجا به بعد دیگر واقعا از کنترل خارج شد و از دست رفت. «احمد توانگر» هم همچنان عضو کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی بود و بعدتر مسوول بخش چاپ اعلامیه‌ها شد که روزنامه‌ای از این‌ها به صورت پنهانی به نام «راه مصدق» منتشر می‌شد که احمد توانگر نامه‌های دکتر فاطمی به ایشان‌ها زنجانی را به‌عنوان سرمقاله همان روزنامه، چاپ و منتشر می‌کرد.

■ دو روایت درباره اعدام فاطمی وجود دارد که یکی قدیمی‌تر است و دیگری جدیدا بیان شده است؛ یکی نامه معروف سفارت انگلستان است در مورد مصدق و فاطمی که روایت مشهوری است و روایتی که اخیرا برادرزاده فاطمی (شاهین فاطمی) مطرح کرده که شاه رامی‌به اعدام نبوده و تحت‌فشار امرا و افسران ارتش این کار را انجام داده است.

نه اصلا روایت دوم صحیح نیست، شاه به شدت بدنبال اعدام فاطمی بود. بعد چطور می‌شود نخواهد

ادامه از صفحه ۸

تاوان روزنامه‌نگار مستقل بودن

مسعود، زمانی که خبرنگاره تلقی می‌کرد تا نفت‌شمال به شوروی داده شود، با مقالات تند علیه آن به مخالفت برخاست و این حملات در آن حد ادامه یافت که روزنامه‌های وابسته به حزب توده او را مرتجع و آنارشیست نامیدند و بیشترین هجمه و تهمت‌ها را علیه وی سازماندهی کردند.

زندگی محمدمسعود نیز همچون مرگ وی همواره در هاله‌ای از ابهام قرارداده است. بسیاری وی را متهم به کلانتری و بلاچیگری کردهاند و در مقابل بودند روشنفکران و نویسندگانی که وی را روزنامه‌نگار جسور و پرآوازه و حقیقت‌خواه‌نامیده‌اند.

بسیاری بودهاند که این رفتار وی را ناشی از سهم‌خواهی و زیاده‌خواهی وی و رسیدن به قدرت و ثروت دانستهاند و در مقابل برخی حملات تند و بی‌پروای وی را حمله به صاحبان زر و زور دانستهاند که ناشی از تکاوری وی در راه نجات ایران از فقر و فساد بوده است کمااینکه مسعود در شهریور ۱۳۲۶، «سازمان مقاومت منفی» را ایجاد می‌کند که بعدها به «سازمان مقاومت ملی تبدیل می‌شود که هدف آن از رسیدگی به جرایم خلبندران خائن در کشور بوده است.

در ۲۳بهمن ۱۳۲۶ مسعود، لحن خود را شدید و شدیدتر می‌کند. در بهار سال ۱۳۲۵ اشرف پهلوی برای ملاقات با استالین به مسکو می‌رود. اشرف یک پالتوبوست خز بسیار گرانقیمت نیز به عنوان هدیه از استالین دریافت می‌کند.

مرد امروز، ماجرای بازدید اشرف پهلوی از یک نمایشگاه محصولات نساجی را دستاویزی برای حمله به وی می‌کند و اینگونه می‌نویسد: «اوامحترت امروز برای تشویق از صنایع داخلی به این نمایشگاه تشریف آورده بودند و با حضور چند تن از وزیران و عده‌ای از نمایندگان مجلس و مطبوعات، از نمایشگاه بازدید کردند. ارزانی قیمت پارچهها نیز مورد توجه والاحضرت قرار گرفت و هنگامی که نمایشگاه را ترک می‌کردند، گفتند: «آقایان بیایید سرمنزل دیگران شویم.

همه وزرا، وکلا، رجال، روزنامه‌نویس‌ها همه پارچه‌های وطنی بپوشیم. صنایع داخلی خود را حمایت کنیم. این یکی از طرق خدمت به مملکت ماست. من پیشقدم می‌شوم و از تمام دوشنرگان و بانوان ایران می‌خواهم که آنها نیز برای خدمت به وطشان، از این رویه پیروی کنند؛ این رفتار حاکی بود که در کنار این حزب تشریفاتی از اشرف در پالتو پوست روسی درج شده و ذیل آن نوشته شده بود: «یک‌میلیون و ۵۰۰هزاریال قیمت یک پالتو پوست.» والاحضرت اشرف از این پس از پارچه‌های وطن برای خود لباس تهیه خواهند کرد.

مسعود سرانجام در ۲۳بهمن ۱۳۲۶ و دو هفته پس از چاپ مقاله مزبور به ضرب گلوله به قتل می‌رسد. مرگ وی تا مدتها به صورت رازی ناگشودنی باقی ماند. این موضوع تا سال‌ها بعد نقل محافل خصوصی و مطبوعاتی بود.

ولی به راستی قاتل محمد مسعود که بود؟ پرونده مسعود به مدت ۱۰سال در دادگستری باقی ماند. در کتابی که به نام کمونیسم در ایران به قلمسرهنگ علی زبابی از بازجویان اصلی اعضای حزب توده نگاشته شد و تا پیش از پیروزی انقلاب در دسترس عموم نبود حزب روزنه را اعضای جنجال‌برانگیز سازمان افسری حزب توده ایران، پس از دستگیری و بازجویی به قتل محمدمسعود اعتراف کرد. احسان طبری، تئوریسین حزب توده و نفر دوم تشکیلات مزبور ماجرا را اینطور شرح می‌دهد: محمدمسعود در از گلوله یک تروریست کشته شد. آن گل‌های رسمی حزب نمی‌دانستند که تروریست، سرباز عیاسی و امر آن حزب روزنه بودهاند.

روزنه بعدها از امر اعترافات خود افشا کرد. مطالق توجیه او این تور بواسطه یک شوک عصبی علیه تور زیرا خود اطمینان داشت که قتل صدرصد به حساب دربار تمام خواهد شد.» تور خاصه‌ای در این‌باره می‌نویسد: «آنچه مسلم است کمتر کسی این تور را به حزب توده نسبت می‌داد.

من نیز مانند بسیاری از مردم آن را کار دربار می‌پنداشتم. علت این حدس طنز چیز بود از یک مشت تحصیلکرده اروپادیده بسیار بعید بود که روزنامه‌نگاری را آن هم به این شکل فجیع به قتل برسانند اما تنها پس از دستگیری خسرو روزبه در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۶ و اعترافات او معلوم شد که کمیته تور حزب تور چون کار را انجام داده است.»

روزنه بازداشت می‌شود و به میاشرت و آمرت در ترور محمدمسعود اعتراف می‌کند. اعترافات وی و ابوالحسن عباسی نشان می‌دهد که چگونه اندک تردد وی در یک انجمن هنشغ